



**به دفاع از کارگران فعال کارخانه آزمایش
مروودشت برخیزیم**

در تاریخ 2 دی ماه بدنبال سلسله اعتراضات کارگران کارخانه آزمایش مروودشت، کارفرمای این کارخانه بمنظور خاتمه دادن به اعتراضات کارگران و زهر چشم گرفتن از کارگران 40 کارگر این کارخانه را يك جا اخراج کرد .

يکي از کارگران این کارخانه گفت بدنبال اعتراضات کارگران به عدم امنیت شغلي و اخراج مستمر کارگران این کارخانه ، و به منظور افزایش سطح دستمزدها ، که در شهریور و مهر سال جاری کارگران 40 روز خطوط تولید را متوقف و اعتصاب کرده بودند ، کارفرما به کارگران وعده داده بود که خواسته های کارگران را محقق خواهد کرد و به این ترتیب کارگران را به سر کار برگردانده بود . اما با گذشت سه ماه از آن تاریخ هنوز هیچ کدام از خواسته ها تامین نشد . لذا کارگران از روز چهارشنبه ۲۸ آذر ماه مجددا تولید این کارخانه را به مدت يك هفته متوقف و به اعتصاب و تحصن درکارخانه دست زدند .

کارفرما با پشتیبانی مقامات محلي بجای جواب به خواسته برحق کارگران ، با کینه جویی آشکاري تعداد ۴۰ نفر از کارگران معترض را اخراج کرده و برای ۱۳ نفر نیز حکم اخراج قطعي صادر گردید . بدنبال این اخراج ظالمانه ، همه ۴۵۰ کارگر این کارخانه به يك تجمع اعتراضی دست زدند اما تاکنون هیچ ارگان و هیچیک از مقامات دولتي به این کارگران جوابی نداده اند .

تمامی این کارگران قراردادي و از فعالين کارگری بوده اند، به گفته خود کارگران،ایشان نمایندگان کارگران در اعتصاب قبلي بوده اند که در يك تبانی این اخراج ها صورت گرفته است .

کمیته کارگری پویا این اقدام کارفرما و مدیران کارخانه آزمایش را محکوم و هر گونه اخراج کارگران فعال را ضربه و هتک حرمت و شرافت جامعه کارگری میدانند ، لذا از همه دوستان و کارگران درخواست کمک و یاری و اعلام حمایت از این کارگران و فعالين را داریم .

داشتن فعالیت کارگری و تشکلات کارگری و همین طور اعتصاب برای به دست آوردن خواسته هایی که به آنها رسیدگی نمیشود حق هر کارگری در کل دنیا میباشد ، پس کسی حق ندارد این امکان فعالیت را از کارگران شریف ایرانی بگیرد. همه باید از همدیگر در چنین مواقعی حمایت و پشتیبانی کنیم . ما هم اعلام حمایت خود را از کارگران شجاع و زحمتکش کارخانه مروودشت اعلام میداریم و فعاليتهاي آنها را با ارزش میدانیم .

**دروودبرکارگر
کمیته کارگری پویا
دی ماه 86**



پیروزي کارگران کارخانه شادریس

مطلع شدیم که کارگران کارخانه شادریس بعد از اعتصاب خود با تلاشهای و پیگیریهایی که کردند بالاخره توانستند بر جبر و تهدید ها فائق آمده و حقوق خود را دریافت کنند ، هرچند هنوز حقوق يك ماه پرداخت شده است اما این هم بیانگر این است که پیروزي جامعه کارگری با اتحاد کارگران به دست میاید .

ما به این دوستان تبریک گفته و این پیروزي را مدیون پشتیبانی و همیاری و همکاری آنها میدانیم . این کار نشان داد که همه کارگران میتوانند کارخانه شادریس و کارگران زحمتکش آن را الگو قرار داده و اگر از تهدید ها و تطمیع ها نترسیده و این ارباب ها خللي در عزم آنها برای به دست آوردن حقوق به حق خود به وجود نیاورد ، جامعه کارگری ما میتواند به اعتلا و پویای برسد .

کارگران ویاران

هر جا که دستي به داد و ظلمه خواهی بلند میشود باهمدستي هم و یاری هم میتوانیم داد را از دادگر ستانده و حق را به حقدار برسانیم پس باید همه با هم متحد شویم ، این کارگران خودهستند که میتوانند سرنوشت خود و بقیه را رقم بزنند .

**دروود بر آزادی
دروود بر کارگر
کمیته کارگری پویا
دی ماه 86**

در این شماره میخوانید :

- اطلاعیه ها
- حمایت کارگران ماهشهر از دانشجویان
- گزارش نتایج 29 آبان در شیراز
- گزارش تجمع کارگران شادریس یزد
- گزارشی از مردم زلزله زده بم
- اخبار کارگری

دروود بر کارگر

برای تماس و ارتباط با ما :

وبلاگ سرود آوران با به روز ترین و جدید ترین اخبار و عکس ها ولینک نشریات کارگری پویا

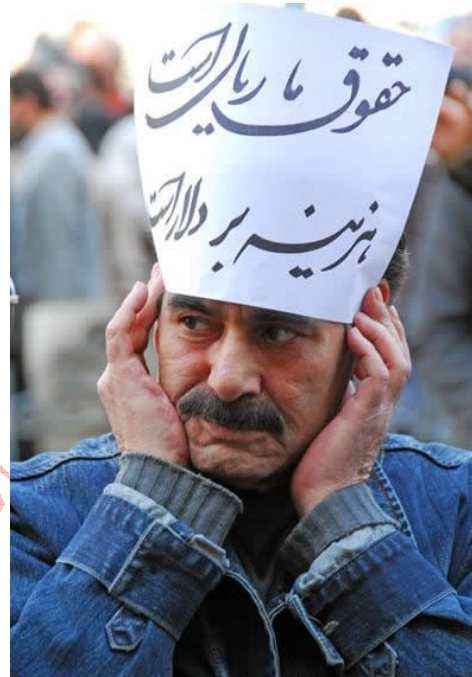
<http://www.mihanomid.blogfa.com>

گروه کارگری یاهو همراه با فایل ها و فیلم های تهیه شده توسط کمیته کارگری پویا :

<http://groups.yahoo.com/group/nashriyepooya>



حقوق



کارگر مشهد:

سر بحث دستمزدها ، اصولا با این پایه حقوق و برنامه ریزی که به اصلاح برای جامعه کارگری طبق گفته خود بانک مرکزی و صاحب نظران و روزنامه نگاران بر حسب این تورم کشور ما ، این برنامه ریزی به نفع کارفرماست نه کارگر .

الان يك سوم مردم و اكثر كارگران زير خط فقر شده اند . شما ببينيد در همين سال 86، از اون طرف وزير كار شعار مي ده "ما تمام توانمون رو مي گذاريم براي همه اشتغال زاياي بكنيم وهمه دستمزد كارگرا رو بالا ببريم" ، ازاون طرف هم دولت نهم شعار مي دهد "ما مي خواهيم كسي در خط فقر نباشد و همه يك زندگي تقريبا نسبي داشته باشن" ولي متاسفانه در نظر ندارند كه ديگر 183 هزار تومن عدد رقمي نيست كه يك خانواده بخواهد زندگي خودش رو بچرخونه و يا حتي اينكه اعلام ميكند 183 هزار تومن ممكنه كه 10% افزايش پيدا بكنه يعني باز هم هيچي و معني ومفهوم زيادي نداره ، با اين مبلغ كارگر نمي توانه زندگيش رو بچرخونه . يك كارگر يك كيلو گوجه 1000 وخورده اي بگيره ويك كيلو سيب زميني 1000 خورده اي بگيره ، آيا مي تونه يك لواش نون خشك هم بگيره ؟ واقعا شما درنظر بيگريد درماه چه مبلغي بايد درنظر بگيره كه هم براي نون برسه و هم بقيه چيزها اعم از پوشاك وبرنج وبقيه چيزها كه بماندسر جاي خودش ... ، اين كارگر بدبخت اگر بچه محصلي هم داشته باشه كه اون هم جاي خودش واويلا ميشه.

اين همه ما شعار ميدهند كه "اشتغال زاياي مي كنيم ، كار ايجاد مي كنيم" پس چي ميشه؟؟؟؟!! ازاون طرف به بانک ابلاغ ميكند ولي بانک زير بار اين مسائل نميره ، اون كه امثال ما و مشكلات كارگري رو نمي بينه و به جاي حل مشكلات ما اون ها هم در مقابل 10 ميليون تومن پولشون رو تو بانک بلوکه مي كنند كه پايان هر ماه سوبسيد بگيرند .

اينها ميايند اعلام مي كنند 100 تا كارخانه راه اندازي مي كنيم بعد درمقابل 100 كارخانه فقط 200 كارگر ميتوانند مشغول كار شوند تازه وقتي بيشتر بررسي مي كنيم مي بينيم 350 كارگر رسيد به 250 تا كارگر !!! اين چه معني ومفهوم اشتغال زاياي داره ؟؟؟؟؟!!!!

الان خود جامعه كارگري بايد كاري بكنه ، صداي اين دانشجويان هم صداي اعتراض جامعه اي است كه ديگر تاب تحمل ظلم و بي عدالتي را ندارد و خواهان زندگي در جامعه اي انساني ، برابر و آزاد است .

يك كارگر 25 ساله راه آهن مشهد

پايه حقوق من 183 هزار تومن است ، سران شركت مي آيند سرانه مالي رو تنظيم كنند كه 35 الي 40 روز طول مي كشه تا حقوق مارو بدهند . ما شخصا حقيقتا خواسته بوديم تا شركت با ما فرار داد ببندد حداقل براي يك سال تا ما هم بتونيم از لحاظ مالي برنامه ريزي بكنيم يعني دوماه اول قرار داد ودوماه آخر قرار داد ميندند ، ما اصلا نمي توانيم برنامه ريزي داشته باشيم ، يا حقوق دير مي دهند يا اينكه قرار داد كه تمام بشه كلي طول ميكشه تا شركت براي تسويه حساب بيايد بعد از اون هم خدا مي دونه كي به ما بدهند . ما حتي نمي توانيم تو زندگي و كارمون برنامه ريزي درستي داشته باشيم وبراى آينده مون فكري بكنيم و خرج و دخل امروز و ديروز و فردا مون رو هم با اين وضعيت نميتونيم تنظيم كنيم .

اين يكي از مشكلات ما است ، يعني دستمزدها با اين وضعيت و تورم خيلي پايين كه براي ما بسيار مشكل آفرين شده است . شايد بعضي ها بگن شما اين پول رو مي گيريد برنامه ريزي درستي رو نداريد ولي واقعا با اين حقوقي كه دارند مي دهند مشكل است. شركت ما جزو شرκτηهاي است كه زير نظر دولت هستند و پيمانكارهاي آن زير نظر دولت كار بر مي دارند وبراى دولت انجام مي دهند .

الان يكي از اين كارگرهاي هم كار من واقعا از لحاظ مالي مشكل داره طوري كه 5 تا بچه داره ويك دخترش دانشجو است واگر اين حقوق يا مساعده وسط هفته را ندهند (كه اكثرا هم نميدهند) بايد بره از "آقا يون" قرض بكنه و البته بعضي از همكارها گاهها لطف مي كنند .بله قرض مي كنه تا باز اين قرضها رو بده ، اينه وضعيت كارگر ايروني

يك شوراي كارگري و نماينده كارگران در همدان

بازنشسته ها واقعا نمي توانند زندگي بكنند وخيلي فقير هستند ،واقعا من نمي توانم اسم يك بازنشسته بياورم و خودم رويك بازنشسته معرفي كنم و اين بايد يك ننگ باشد براي اين دولت

يك بازنشسته آي هست كه در مقابل اين زندگي و اين حقوق بازنشستگي دوتا بچه داره ، دوتا بچه فلج، ما الان در منزل يكي از بازنشستگان نشسته ايم كه ديروز يكي از بچه هايش افتاده و دستش شكسته و حالا مونده چطوري بچه اش رو به بيمارستان بره و خودش هم مي دونه اگر براي اين شكستگي اقدامي نكنه، دست بچه اش فردا در اينده اين درد همراه بچه اش خواهد بود پس اين كارگر بازنشسته مجبور است از نون شب خودش بزنه كه دست بچه اش رو گچ بگيره كه فردا بتونه با اين دست براي زندگيش كاري بكنه وگرنه در اين كشور كسي به فكر كسي نيست ، فكر كنيد يك بازنشسته چطوري مي توانه خرج يك خانواده رو بده، به والله من وقتي اين كارگران بازنشسته رو مي بينم شب نمي توانم بخوابم وگيره ام مي گيره ،فكر كنيد يك بازنشسته يا يك كارگر ديگه اي كه مستمر مراجعه مي كند و از نظر معيشتي در مضيقه هستند و منزل و مسكن ندارند اگر هر كدام از ما خودمون رو مسؤل مي دونستيم و پيگيري كار رون رو بررسي ميكرديم ، از مدير عامل گرفته تا نكهيان تامين اجتماعي ... مشكلات حل نمشد ؟؟ آيا وجدانها قبول ميكند يك كارگر يا يك بازنشسته يك شب در خيابان بخوابه ، اينها بندگان خدا كجا برند چكار كنند ؟؟؟

ما واقعا براي پاسخگويي به اينها منتظر هستيم و نمي دونيم چكار بايد بكنيم اينها مي آيند گريه مي كنند و از ته دل گريه مي كنند واقعا هم اگر اين كار رو نكنند نمي توانند نون شب رو بخورند ... واقعا ما ديگه نمي دونيم چكار بايد بكنيم !!!!

تورا به خدا شما اين صداي بي صداها باشين بلکه بشه كاري كاري كرد . خيلي ممنون كه به درد دل ما گوش كرديد اميدوار كه ناراحتون نكرده باشم چكار كنيم درد ما يكي دوتا نيست .اين فقط درد حقوق و اونهم وضعيت بازنشسته ها است بقيه كه بماند براي وقتي ديگر



مصاحبه با يك كارگر دردمند كارخانه يخچال سازي درنیشابور

كمبود حقوق و پایین بودن پایه حقوق يك طرف قضیه است . همین مبلغ 138 هزار تومن را هم نمی دهند . کاش همین مبلغ 183 هزار تومن را بدهند ، همین مبلغ رو هم نمی دهند، الان در این کارخانه مدتی که اعتصاب شده پرسنل کار نمی کنن ، مشکل و بدبختی کارگر اینه که همین مبلغ پایین به کارگرها داده نمیشه و هیچ ارگانی هم حمایت نمی کنه که همین حقوق ازش بگیرند . این پیمانکار که سر کار آوردن حقوق نمی ده ، این يك نوع کلاه برداری است . به پیمان کارها می دهند بعد تولید می کنه ولی حق و حقوق کارگر رو نمی دهند .

اینجا سیاستهای کارفرما است چون يك پیمان کار به هر نوعی که باشه میخواهد يك مبلغی دستش باشه و از سودش استفاده کنه ، وقتی 50-100 کارگر کار می کنه مبلغش 50 میلیون میشه حال در نظر اینها این مبلغ 50 میلیون دلار دست يك کارفرما باشه بهتر کار می کنه و يك جای دیگر انرژی و سرمایه می گذاره ، اینها سیاستهای کارشون است، تولید این سرمایه رو می گیرند و جای دیگر برای خودشون برنامه ریزی می کنند به اسم اینکه برای تولید بیشتر و کارگر دارن کار می کنند . بله این استعمار نوین کارگران است.

این کارخانه حدود 55 کارگر کار می کنند هر کارگر حداقل يك میلیون دوپست سیصد طلبکارند . اصلا حقوقمون رو نمی دهند ، وعده می دهند که 10 روز دیگر یا 20 روز دیگر می دهند ، بعد می آیند می گویند که فروش نداشتیم و بهانه می گیرند، اینها دارند حربه های جدید به کار میبرند ، میخواهند حقوق های معوقه را بیشتر کنند نه کمتر ، و روز به روز هم بیشترش می کنند، اول برج شش که چرخهای تولید شرکت می چرخید حق و حقوق 700 هزار تومن بود الان پیمانکار آمده تولید 2 برابر شده اما میگه که پولی نداره بده اما الان بچه ها توی شرکت هستند و می گویند تا پولمان را ندهید نمیرویم ، حرفشون اینه که ما اینقدر برای پیمانکار کار کردیم حقوقمون رو بدین . کل پرسنل الان 55 نفر هستند از زمانی که این آقای پیمانکار به نام منصور آمده 50 نفر را اخراج کرده و 15 نفر رسمی و قراردادی داره ، اونها میگفتند ما تعداد نیروی زیاد داریم و بعد کارگران را اخراج کردند .

ما تا به حال اقداماتی کردیم چون تا پایان قرار داد های اینها 30 بوده است اینها گفتن باشه کارگران بیابند شرکت ، شرکت به اصطلاح بهشون مرخصی داده از 30 به بعد می توانند شکایت بکنند . کارگران از سی ام ماه به مدت يك ماه به بعد می توانند اعتصاب برای گرفتن حق و حقوقشون بکنند .

کارفرما به راحتی کارگر رو اخراج می کند، به نظر من اینها از ابتدا خراب کردند . وقتی يك درختی آفت داره باید سریع جلوش رو گرفت و ریشه رو سوزوند ، الان من به شما قول می دهم اگر این مدیران بیرون بیابند ، خود کارگران بهتر از مدیران کار رو می چرخوند ولی متأسفانه این مدیران بیرون نمی روند .

این مدیران که می آیند اینجا در راس قرار دارد خرجش از دخلش بیشتر است و اشکال کار اینه ، خرج مدیران از دخلشون بیشتره اگر نه ، هر یخچال 70 یا 80 هزار تومن سود داره پس سود های کارخانه چي میشه ؟ اینها هزینه هاشون بالاست، معلوم نیست این هزینه های بالا کجا خرج میشه ؟؟؟ این پولها کجا میره که ما کارگران روزانه برای حقوقمون عرق می ریزیم تا يك مقدار پول در بیاوریم که در حد بخور و نمیر برای بچه هایمان تو خونه ببریم؟؟؟ چرا همین حقوق بخور و نمیر را هم که به اشک و عرق جبین به دست میاورین بهمون نمیدهند .



و جای شك است که این همه حقوق واقعا کجا خرج میشه که ما کارگران را به این روز سیاه کشونده ؟؟؟؟ حداقل یکی صدای ما رو برسونه .!!!

به راستی آیا این میزان حقوق کفاف زندگی آبرومند يك کارگر را میدهد یا باید همیشه همیشه شرمند خانه و خانواده باشد و شاهد چشمان گریان فرزندان ؟؟؟؟
آیا برای سال آینده هم پایه حقوق ها همین میزان خواهد ماند و یا ؟؟؟؟
آیا حقوقهای معوقه به کارگران پرداخت خواهد شد یا

الهه کریمی خبرنگار کمیته کارگری پویا



گویا در زندگی این زن دوره‌گرد تلخی لحظه‌ها غروب کردنی نیستند، زن از جیب‌های خالی‌اش می‌گوید و شوهری که چندی پیش زنی دیگر را اسباب هوس‌بازی‌هایش ساخته و او را به تنهایی سرپرست سه فرزند ساخته است: «حتی آن موقع هم که شوهر داشتم وضع مالی‌ام مناسب نبود و ناچار به کار کردن بودم، چه رسد به حالا که شوهرم، من و سه فرزندمان را تنها گذاشته و به دنبال هوسرانی‌هایش رفته، بعد از رفتن او اوضاع بسیار بدتر از گذشته شده و اگر همین کار را هم انجام ندهم مجبورم در گوشه‌ای نشسته و دست به گدایی بزنم.»

مریم تبعیض‌ها را استخوانی می‌داند که بر زخم‌های وجودش می‌نشیند و کسب ریالی حلال را هر روز برایش دشوارتر از گذشته می‌کند: «دستفروشی برای زنان در کنار خیابان‌ها مشکلات زیادی را به همراه دارد ولی گویا ماموران سد معبر از این مشکلات بی‌خبرند چرا که با تبعیض‌هایی که در مقابله با دستفروشان زن به کار می‌بندند تحمل این مشکلات را دشوارتر می‌کنند. سوالی که در این زمینه برایم به وجود آمده این است که مگر قانون برای همه یکسان نیست پس چرا وقتی این ماموران بساط‌های دستفروشان را هدف می‌گیرند تنها بساط‌های دستفروشان زن را به هم می‌زنند و کاری به مردها ندارند؟»



بی‌اعتنایی به دستفروشان زن

چهره‌اش برای عابرانی که در ساعت‌های پایانی روز با قدم‌هایشان سنگ‌فرش‌های میدان ولیعصر را نوازش می‌کنند آشناست. روبه‌روی پاساژ... برای او امن‌ترین نقطه دنیاست تا دقیقه‌هایش را به سنگ‌فرش‌های پیاده رو بسپارد. مردمک‌های چشم‌هایش به دنبال رهگذران به این سو و آن سو می‌روند تا شاید کسی برای ثانیه‌ای هم که شده در برابر بساطش بایستد و هنرنمایی‌های این دوره‌گرد را به نظاره بنشیند. در ثانیه‌های خیابان‌نشینی‌اش لب‌هایش کمی باز می‌شوند تا لبخندی را بر صورتش نقش ببندد که در بساط این دوره‌گردان کیمیایی بس نادر است. تنها ذره‌ای بخشایش کافی است تا دقیقه‌هایی از وقت را به او بسپاری تا راز این کیمیا بر تو فاش شود.

زنان دستفروش، نگران تبعیض‌ها

شنبه 8 دی 1386



قدم‌ها پیوسته بر زمین فرود می‌آیند، عقربه‌ها بی‌وقفه به دنبال هم می‌دوند، التماس‌ها سرانجامی جز بی‌اعتنایی نمی‌یابند. نگاه‌های عابران همچون تازیانه‌هایی در هوا می‌گردند تا بازهم دستفروشی فریاد برآورد برای بقا. تا باز هم سهم یک انسان از تمام عالم را بساطی کوچک شکل دهد. فراموش‌شدگانی که امیدشان را به دست‌های سرد عابران گره می‌زنند تا شاید اسکناسی بر کف این دست‌ها، سرخورده و دقیقه‌ای از حیاتشان را با طعم غریب شادی پیوند زند. آنانی که گویی زندگیشان، شباهتی عجیب با خیابان‌های زیر و رو شده شهر را در خود می‌بیند، در میان این فراموش‌شدگان زنانه نیز در راه بقا می‌جنگند.

تنها بساط دستفروشان زن را به هم می‌زنند

توری‌های میدان رسالت تنها تکیه‌گاه اوست در زمانه خیانت‌ها تا در پس غبار طرح‌های اربابان شهر بساط محقرش را در همسایگی زباله‌های میانه میدان با خاک آشنا کند. تمام سرمایه‌اش در کیسه‌ای مشک‌ی خلاصه می‌شود که چند شلوار دخترانه را در دل خود جای داده، منظره‌ای که پاسخ عابران به آن سره‌هایی است که تکانی می‌خورند و لب‌هایی که گزیده می‌شوند.

مریم نامی است که بر لب جاری می‌کند تا خود را بشناساند. مالک بساط کوچک درد دل را با وصف جامعه‌ای آغاز می‌کند که سختی‌هایش لقب مردانه بودن را از چهره تمام شغل‌ها زوده است؛ شهری که گویی زنان کارگر در آن تنها عروسک‌هایی برای گرم کردن بزم اربابان کار به شمار می‌روند: «پیش از این‌که به این شغل روی آورم و دوره‌گرد بودن را تجربه کنم در یک تولیدی لباس کودک کار می‌کردم، آنقدر شرایط کارگاه بد بود که الان حاضر در تمام شهر بگردم و دستفروشی کنم ولی لحظه‌ای به آن جا برنگردم. از روزی که در کارگاه مشغول کار شدم صاحب تولیدی رفتارش با من با دیگر کارگران متفاوت بود چند وقتی که گذشت متوجه شدم قصد آزار و اذیتم را دارد. از آن جا بیرون آمدم اما چون سن و سالم بالا رفته بود دیگر هیچ جا کاری را به من نسپردند.»



زن سیه چرده از مشقت‌ها می‌گوید، از جوانانی که پارها او را به چرم زن بودن بهانه تمسخرها و آزارها ساخته‌اند، آزارهایی که می‌توانند در ساعت‌های پایانی شب اشک‌ها را بر گونه‌هایش سرازیر کنند: «کاش می‌دانستم چرا مسخره‌ام می‌کنند، شاید چون مانند آنها جیب‌هایم پر از اسکناس‌های پدرم نیست تا در خیابان‌ها بگردم و انسان‌های دیگر را بهانه‌ای برای لحظه‌ای خندیدن خود قرار دهم.»

هنوز کلماتش همدیگر را دنبال می‌کنند که صدایی ناآشنا بر میانشان فرود می‌آید، صدا از آن زن دیگری است که به تازگی همسایه این دستفروش شده، این دیگری گویا بارها دردهایش را با این و آن تقسیم کرده است اما این دردها تنها خست‌هایی شده‌اند برای ساختن بنای صفحات روزنامه‌ها و مجلات، از سود رد و بدل شدن این کلمات می‌پرسد، هر چند که تنها چند ثانیه کافی است تا سد بی‌اعتنایی‌اش را بشکند و بار دیگر دردها را لبریز کند: «شوهرم سرهنگ بازنشسته ارتش است ولی حقوق خیلی کمی به او می‌دهند که اصلاً پاسخگویی خرج و مخارج خانواده‌مان نیست از طرف دیگر شوهرم سنش زیاد است و هیچ کاری را به او نمی‌سپارند، پس چاره‌ای جز این کار ندارم.» آهی از میان لب‌هایش خارج می‌شود، از جوان‌هایی می‌گوید که بیکارند و جیب‌هایشان خالی است، چنین جوان‌هایی را دلیلی می‌داند تا همسرن و سالان او لب‌هایشان را در برابر سیاهی‌های روزگار فروبندند و با مشقات سر سازگاری نشان دهند.

باید در نظر داشت که شرافت چنین زنانی ستودنی است که حتی در نبرد با مشکلات فراوان اقتصادی تن به درآمدهایی ناپاک مانند فروش مواد مخدر یا ... نمی‌دهند اما به راستی در کشوری با این منابع و ثروتهای سرشار و ... این حق است که زنان ایرانی مجبور به این کارها و مشاغل شوند؟؟؟
حق زن ایرانی کجاست و چیست و در حلقوم کیست؟؟؟

جز تعجب راهی پیش رویت نمی‌ماند لحظه‌ای که می‌شنوی تنها برای تنوع دل به این کار دل سپرده است. شاید هم بخواهد کمی چاشنی نمایش هنر نمایش‌اش را به این دلیل، اضافه کند اما هر چه هست اجبار او را به خیابان‌ها سوق نداده: «من در خانه از صبح تا شب کار شمع‌سازی را انجام می‌دهم و غروب‌ها هم برای تنوع به این‌جا می‌آیم تا هم هنرنمایی‌هایم دیده شود تا چند نایی شمع بفروشم و کمک خرج کوچکی برای خرج و مخارج خانه باشم.» برخوردهای عابران خاطره خوشی را در ذهن «نوروزی» زنده نمی‌کند، رهگذران از ساعت‌های خیابان‌نشینی برای او آشی تدارک دیده‌اند که گاه از شوری ترجمه زخم‌ها بر دلش می‌نشانند و گاه از بی‌نمکی بی‌اعتنایی‌ها ضربه‌ها را با روحش آشنا می‌کنند: «نمی‌دانم چرا همسهریانمان با فروشنده‌های زن دوره‌گرد اینگونه رفتار می‌کنند، در رفتارشان اصلاً تعادل به چشم نمی‌آید. بیش‌ترشان که به من و دیگر زنان دستفروش بی‌اعتنایی می‌کنند، گویا به دلیل فروشندگی در خیابان انسان به حساب نمی‌آیم و شایسته توجه نیستیم، عده کمی هم که به ما توجه می‌کنند از سر ترحم است که به مراتب از بی‌اعتنایی بدتر است اینها هنر دست مرا تنها به این دلیل می‌خرند که فکر می‌کنند فقیر هستیم. در این میان هنرم برایشان کوچک‌ترین ارزشی ندارد.»

اما گویی خیابان‌گردی برای این زن جوان تنها تنوع خاطر را به ارمغان نیاورده، چرا که در لا به لای کلماتی که بر زبانش جاری می‌شوند لحظه‌ای شکر به درگاه خدایش را به فراموشی نمی‌سپارد. این خصلتش را ارمغان این شغل می‌داند و ساعت‌هایی که در گوشه‌ای از همهمه شهر پر هیاهو، انسان‌هایی با بار مشقت‌های بسیار را به نظاره می‌نشیند: «تا پیش از این‌که به این شغل روی آورم همیشه فکر می‌کردم مشکلات زندگی من، مشکلات بزرگی به حساب می‌آیند اما پس از نشستن در این نقطه از خیابان هر روز انسان‌هایی را می‌بینم که با مسایلی دست به گریبانند که مشکلات من در برابرشان اصلاً چیزی محسوب نمی‌شوند.»

نوروزی در بازی با کلمات از زنانی سخن می‌راند که لحظاتی با چارچوب‌های خانه‌ها انسی دیرینه دارد، هم آنانی که گردش عقربه‌ها برایشان معنایی جز قایم‌باشک بازی خورشید و ماه را نمی‌تواند داشته باشد، برای او گذران لحظه‌ها در گوشه‌ای از پیاده‌روهای پایتخت به مراتب ارزشمندتر از سپری کردن ثانیه‌های عمر در حصار دیوارهای خانه است: «به نظر من یک زن اگر فقط به کار خانه‌داری مشغول باشد و هیچ سرگرمی دیگری نداشته باشد به مرور زمان از نظر روحی افسرده می‌شود.»

چنین زنانی از دنیای اطرافشان کاملاً بی‌خبرند، نمی‌خواهم از دستفروشی زنان دفاع کنم ولی به نظر من حتی دستفروشی و نشستن در پیاده‌رو به مراتب بهتر از گوشه خانه نشستن است حداقل برای من که این‌طور بوده و با این کار حس می‌کنم در بطن جامعه حضور دارم و بیهوده پوسیده نمی‌شوم.»

نفرین‌هایی که بر اربابان می‌بارند

مسافرانی که ایستگاه مترویی خمینی را برای خارج شدن از دل زمین و روانه شدن در سیل انسان‌ها انتخاب می‌کنند بهانه‌ای هستند تا وسایل آشپزخانه را برای نمایش در برابرشان به صف کند. نگاهش را میان بساط و کودک چهار ساله‌اش تقسیم می‌کند تا در میان دلشوره‌های مادرانه روزی امروزش را از آفریننده طلب کند. قفل لب‌هایش تنها با کلید ناشناس ماندن گشوده می‌شود. «چند ماه پیش بود که شوهرم را از کارخانه نساجی بیرون کردند،



داشته باشم ، صدای گرم و غمگین بغضی فروخورده ای در گلو داشت اما با اعتماد به نفس حرف میزد ، معلوم بود که دلی پر درد اما عزمی راسخ برای ایستادن در مقابل سختی ها و سپر ناملایمات بودن دارد .

سوالم را با او از اینکه **چي شد که همسر شما و بقیه این کارگران اخراج شدند** شروع کردم :

همسر من الان از لحاظ جسمی در وضعیت خوب نیست در سی سی یو بوده از اونچه که من تحقیق کردم و خواستم بنیم مشکل همسر من با کارخانه چي بوده ؟ متوجه شدم (يك مقدار!!!!!!) درحرفشون اجحاف شده، یعنی يك نامه ای بهشون دادن از اداره کار که اونها را بدون سنوات و بدون اینکه حق و حقوق حقیقی شون رو بهشون بدهند از کارخانه اخراج کردند، همون باعث شد که ایشون دقیقه به دقیقه حالش بد تر بشه و سر نماز کارشون به بیمارستان کشیده بشه.

میپرسم: آیا کاری کردین ؟ از کسی علت رو پرسیدین ؟

من خودم هم خیلی تماس گرفتم و دلیل قانع کننده نمیآوردن که علت اخراجشون چي بوده ؟؟ چرا اخراج شده اند فقط گفتند که پارسال کارگرها اعتراض کرده بودند که خواستار حقوق و اینکه چرا بهشون رسیدگی نمیشه فقط همین ، حالا اونها در حق کارگرها دارن خیلی ظلم میکنند خیلی راحت دستشون رو میگیرن میگن شما اخراج هستین، در صورتی که شوهر من بوي ادکلن نباید میشنید و لی ماسک میزد و در قسمت سمی کارخانه کار میکرد . من هم خیلی میخواستم باهاشون صحبت کنم اما اصلا مرا نپذیرفتند من فقط میخواستم شرح حال شوهرم را بگویم که وضعیتش اینطوره و در سی سی یو است حالش خیلی خرابه چون خیلی ناراحته که ناحق اینها رو بیرون کردن اما اصلا من رو پذیرا نبودن نخواستن حتی حرفهام رو بشنون و بهم گفتن که ریس شرکت اینقدر عصبانیه که حتی حاضر نیست حرف کسی رو بشنوه، من هم گفتم ایشون عصبانی هستند چون شوهر من داره با مرگ دست و پنجه نرم میکند... واقعا ظلم شده، همیشه حکایت ظالم و مظلوم بوده اما این یکی دیگه واقعا نوبرش است ، از شما هم میخواهم حداقل به این طریق صدای ما را برسانید .

چند خانواده رو واقعا دارن اذیت میکنند خانواده من رو هم دارن بی سرپرست میکنند بخاطر همون حرکت و به خاطر همین ظلمی که در حشون کرده اند ، گفتند شکایتی که (کارفرما) کرده بودند اهرم فشاری بود که روی کارگران وارد کردند، میخواستند کارگرها را يك جوری دست خالی بیرون کنند.

داخل شکایت نوشته بودند تخریب و فحاشی در صورتی که روزی که این اتفاق افتاده شوهرم در قسمت قلب کارخانه کار میکرده که به هیچ عنوان نمیتونسته حتی يك دقیقه هم اونجا رو ترک کنه، همه هم شاهد هستند خودشون هم قبول دارن، میگن که ما میدونیم که آقای ... فلان تاریخ کارت دارن بالاخره کارتهاشون ساعت خاصی پانچ میشه و گفتن که ما هم خودمون قبول داریم ولی بدون دلیل دلشون خواسته اخراج کنند. يك روزی که اعتراض شده در فیلم برداری که کردن آقای .. اونجا ایستاده بود و يك سال پیش الان دارن بهش رسیدگی میکنن، این نشون میده که اینها چقدر واقعا بی انصاف هستند.

سر تخریب و فحاشی بهشون گفتم همسر من کجا را تخریب کرده؟؟؟؟!! چي روتخریب کرده؟؟؟؟!! مریضی که يك کیلو بار نمیتونه بلند کنه و دوتا پله را نمیتونه بالا بره و کلا از کار افتاده کلي است!!!!!!

گزارشی از وضعیت کارگران اخراجی کارخانه آزمایش

مرودشت



بعد از شنیدن خبر يك هفته اعتصاب کارگران زحمتکش آزمایش مرودشت و ابلاغ حکم اخراج 40 تن از کارگران این کارخانه در صد برآمدیم گزارشی از این کارگران تهیه کنیم ، در تماس هایی که با این کارگران و خانواده های آنها داشتیم از شنیدن درد های آنها و ظلمی که به آنها میشود دردی عمیق را در قلب و روح و وجدان انسانی احساس میکنیم ، پس تصمیم گرفتیم صدای آنها باشیم تا بتوانیم حق آنها را که به زور و با تهدید و اخراج از گرفته شده ، از حلقوم ظالمان بگیریم و هر کمکی که از دستمان چه ما و چه شما برای آنها بر میآید انجام دهیم ، سلسله گزارشاتی را در این مورد برای اطلاع عموم تهیه کردیم که از همه میخواهیم بعد از خواندن این گزارش لحظه ای به این کارگران و خانواده هایشان فکر کنند و خود را لحظه ای بجای آنها بگذارند راستی چه کاری از دست ما و شما برای آنها ساخته است ؟ به قول شاعر نامی حافظ

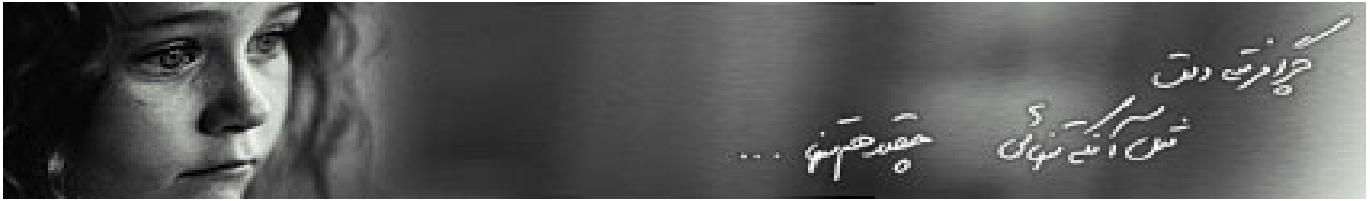
بني آدم اعضاي يك پيكرند
که در آفرینش زيک گوهرند
چو عضوي به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

برای اینکه پیشینه ای از این کارخانه و اقدام به اخراج این کارگران داشته باشید به اختصار توضیح میدهم :

این کارخانه چندین ماه حقوق کارگران را نداده بود کارگران شجاع این کارخانه مدت 40 روز برای گرفتن حقوق معوقه و پاسخگویی مسئولین اعتصاب کردند ، بعد از طرف روسا و مقامات و ... وعده وعید های رسیدگی داده شد و اینکه طبق قانون طبقه بندی مشاغل به کارگران اضافه حقوق هم داده خواهد شد ، کارگران به سر کار برگشتند ولی این وعده ها عملی نشد تا اینکه در تاریخ 28 آذر دوباره کارگران برای گرفتن اضافه حقوق و رسیدگی به درخواستهایشان به مدت يك هفته اعتصاب کردند که این بار روسا کارخانه در تاریخ 2 دي ماه با شکایت اداری به اداره و شکایت حقوقی به دادسرا به اتهام تخریب و فحاشی به این کارگران 40 تن از این کارگران را اخراج کرده است ، این عمل باعث خشم و ناراحتی کارگران آزمایش مرودشت شده است اکثر این کارگران سخنگویان و نمایندگان این کارگران در اعتصاب بوده و این حرکت ظالمانه نوعی اهرم فشار و خفه کردن صدای کارگران بوده است . ما برای گرفتن حق این کارگران سلسله گزارشاتی از گفتگوها و مصاحبه هایی که با این کارگران داشتیم که تقدیم میشود .

وقتی از وضعیت آقای شنیدم که همه کارگران و دوستانش از بیماری و ناراحتی قلب ایشون و اینکه الان در وضعیت خیلی وخیمی قرار دارند میگفتند و نگران بودند ، من هم احساس نگرانی و همدردی کردم و تصمیم گرفتم با همسرش مصاحبه ای



گفتم که متاسفانه کشور ما تا کسی رو به موت نباشه از کار افتاده نمیتونه بشه، میگن حتما باید عمل باز انجام بده که بتونیم از کار افتاده بکنیم.

میگویم کجا چه فحشی داده؟؟؟ همه اش بدون جواب ماند، دلشون خواست و دوست داشتن اخراج کنن، دوست داشتن از لحاظ روحی به این وضعیت و بیمارستان بکشون، من با مسئولین هم شرح حال میگفتم و خواهش میکردم به خاطر وضعیت جسمی آقای .. یک کاری براش بکنند، تا الانهم هیچ کاری براش نکردن . گفتند اینها شورشی هستند و و لقبهای درشتی میدادند که آدم خودش هم ناراحت میشد فقط به خاطر اینکه حقشون رو ندن بهشون گفتم خوب توی یک نمازخونه جمعشون میکردین و مشکلات اونها را میپرسیدین ، چه مشکل اقتصادی داشتن که اعتراض کردن؟؟؟؟ گفتن دلشون نخواستته!!!!

درکل تمام چیزها به دل مسئولین بستگی داره، اصلا براشون مهم نیست که خانواده هایی که نونشون بریده میشه، یکی مثل شوهر من با زندگیش بازی میشه، اصلا براشون مهمه نبود ، فقط خواستم که شما واقعا اگه میخواهید کاری برای کارگرها کرده باشید حرفهای ما رو به طور تمام وکمال بنویسید . نگران حال آقای ... هستم میپرسم الان حالشون چطور است و؟ در بیمارستان هستن؟

من همسر من را خودم از بیمارستان مرخص کردم به خاطر جونا ارام کارخانه که هر روز ناراحتیه و دانه کارگران را یک جور ننگه میداشتن که نتونن جیک بززن، به خاطر همین یک مقدار عصبی شده بود و قسمت سی سی یو هم ساکت و یک طوریه که مریض با مریض نمیتونه صحبت کنه و وقتی دیدم که روز به روز وضعیته خراب و خراب ترمیشه تصمیم گرفتم که بیرمش پیش دکتر خودش که در شیراز، ایشون هم نامه داده که این از کار افتادگی کلی است و تاحالا سه چهار بار گواهی پزشک متخصص استادیار دانشگاه شیراز را بردم ولی هیچ جا قبول نکردن .دکتر دستور داده : این کار افتاده کلی است و نباید کار کنه اما هیچ ارگانی قبول نمیکنه!!!! میگویند برو هر وقتی سینه اش را شکافتن، عملش کردن، آن یعنی از کار افتاده. الان هم که پیش دکتر بردم میگن باید عمل جراحی انجام بشه که اصلا در توان مالی ما نیست و کسی هم نمیتونه این شرایط مالی را فراهم کنه .

همکاران میگفتن که حتی پول تخت و بستری کردن در سی سی یو رو نداشتین و روزهای اول نتونستین بستری کنین آیا الان وضعیت مالی چطوره ؟

سر وضعیت مالی ما هم دکتر گفته که باید سریعتر عمل انجام بشه که این در توان ما نیست، من نمیتوانم به بیماری شوهرم برسم بالاخره یک جوری در حق آقای ... ظلم شده است ، ما مجبوریم حق به شون بدیم هر روز میگن ان شاءالله حل میشه ، نمیدونم سرگرممون میکنن که کاری نکنیم ... الان هم وضعیت طوریه که اکثرا داروهای که برایش باید بگیریم عصبی است، از نظر قلبی هم خیلی باید مواظب باشیم، هر آن هر شوکی هراسنرسیحتی تلفن ها را خودم جواب میدهم که یک وقت دوستانش حرفی نزنند ... دکتر گفته اصلا نباید صحبت این چیزی رو که باعث شده کارش به سی سی یو بکشه را بزنی و صحبت عادی هم نمیتونیم باهاش بکنیم ، خدشاهد است دیشب تا صبح بیدار ماندم تا ایشون ده دقیقه بخوابه چون سینه اش درد میکرد و چون قرص هایی که بهش میدهند گیج میشه که میخواهه ، بالای سرش بودم که یک وقتی مشکلی پیدا کرد سریع ببرم بیمارستان .

واقعا ایجا ظلم فاحشی است ، بدون هیچ دلیل فقط به خاطر دل مسئولین اخراج میکنند . همسر من چند سال پیش باید یک باطری به قلبش وصل میکرد اما ما توی مسائل زندگیمون موندیم ،حتی درخرجمون، در خیلی از مسائل پیش پافتاده مونده ایم که نمیتونست حتی به خودش فکر کنه ، این یک سال هم با اینکه ایست قلبی کرده بود و باید استراحت میکرد و دکتر تشخیص داده بود که باید از کار افتاده باشند، اما شدیداً کار میکرد اضافه کاری میکرد ، روزهای عید و تعطیلی هم تا ساعت 930 تا 10 شب سر کار بودند که فقط بتونند چرخه زندگیش رو بچرخونه و در حد یک زندگی خیلی ساده ، و نتونستیم کاری که دکتر گفته بود رو انجام بدیم دکتر گفته یک باطری به قلب باید وصل شود و آنژیو هم بشن که ما این هزینه رو نداشتیم .

با خجالت و آرام در نقاطی با مکت و من و من (شرم) ادامه میدهد :

وقتی همسر من ایست قلبی کرده بود و بستری بود دوستان ، مسئولین و اعضا شورا به بهانه ملاقات به منزل ما آمدند و وضعیت منزلمون رو دیدن ، وضعیت منزلمون جوری نیست که این طور است که میتونم بگم آدمی باید خیلی مجبور باشه که در همچین جاهایی زندگی کنه، فقط سقفی هست بالای سر . اما کمترین ترتیب اثری ندادن، حتی در مورد بیماری هم کاری نکردن و ما هم پولی نداریم که به داد مشکلتش برسیم. الان هم دکتر دستور دادن که باطری بگذارن و من هیچ هزینه اون رو ندارم حتی بعضی مواقع هزینه نوبت دکترش را نداره پرداخت کنه و اکثر موقع ها نمیره و هروقت هم میره هزینه دارو را نداره و وقتی دکتر میره دکتر میپرسه :چرا دارو را که من نوشتم نگرفتی بخوری؟؟؟؟؟

همه اش به خاطر وضعیت مالی و فقط به خاطر شرکتی که کارگانش رو به این حد محروم و فقیر نگه داشته ، من خانواده خودم را که مبینم زیر خط فقر و ، پایین ترین خطی که بخواهید از لحاظ مالی هم هیچ مکت مالی ندارد و فقط یک سقفی بالای سر

میپرسم میخواهید چکار کنید ؟

با امیدی که معلوم است خودش هم به آن معتقد نیست میگوید : تصمیم گرفتیم اگر که برگشت به کار دادند وامی بگیریم که عمل انجام شود، چون بدون کار و حقوق که به من وام نمیدهند ، هرچی هم من به کارخانه مراجعه کردم اینها من رو سرگردون کردند ، من رو به گریه انداختن به التماس انداختن طوری که به شرکت رفتم حاضر بودم دست و پایشان را ببوسم والا فقط به خاطر شوهرم وضعیت جسمی خودش. 200 تومن چیزی نبود که شرکت به شوهر من میداد، 200 تومن چیزی نیست که این شرکت به کارگانش میده ... فقط جنبه حیثیت است بیشتر براش مهم بود جنبه آبرویی که ازش رفته و مارکی که بهشون چسبوندن ، آقای ... واقعا از جون ودل کار کردن، هر قسمتی بگین کار کرده ، وجدان کاری وافر داشت ولی درحقیقت این کار را کردن

آیا اقدامی برای برگشت به کار یا اعتراض به حکم اداره کار کردین ؟

من هنوز اقدامی برای شکایت و ... نکردم، برای من الان بیشتر وضعیت جسمی همسر من مهم است . بنا به گفته دکتر من هیچ اقدامی نکردم فقط موقعی که تو بیمارستان بودیم دوستان و همکاران همسر من ای را روی پرونده گذاشتند و امضا کرد چون گفتند که چون یک تایم خاصی داره که اگر اعتراض نکنی مشکل برات پیش میاد.



الان تنها اقدامی که میکنم همینه که زنگ میزنم به مسئولان که خواهش میکنم شوهر من را بیشتر از این اذیت نکنین، ناحق بیرون کردین واقعا وضعیت جسمی که داره را روز به روز به نابودی میکشونین من حرفم این است که وقتی میخواهید کارگری را بیرون کنید حقتش رو بدین، من دو تا بچه دارم این ظلم است توی خانه ای که هیچی نداره همین طوری ما را رها کنند،

اگه بخوایم صدای شما رو منعکس کنیم چی بنویسیم؟

وقتی شوهرم ناراحت میشه، بهش میگویم ناراحت نباش به من قول مساعد دادن... جلوش نمیتونم سر این صحبت کنم، اچه وقتی که بهشون مراجعه کردم میگن که امیدت به خدا باشه... بهشون میگویم: اگر خدا کرده که من بروم 3 روز در مسجد معتکف بشوم و خدا جوابم را بدهد، آخه شما کردید شما زیر ورفه را امضا کردید شما باعث شدید. بنا به درخواست شما اداره کار نامه به دست شوهر من داد که حاصل عمر و زندگی و بهترین روزهای عمرش بشه 390 تومان، همسر من ورزشکار و قهرمان بوده و توی شرکت مدالهای زیادی و لوح تقدیر قهرمانی بهش دادن، توی این کارخانه هم سلامتی وهم زندگیش رو گذاشت... حالا خیلی راحت میگویند برو بیرون... خیلی راحت بهش گفتن بدون اینکه چیزی دستش بگیره، برو بیرون....

(بغض راه گلویم را گرفته و نمیدانم چه بگویم و چطور دلداریش دهم... میگذارم راحت حرفهایش را بزند) سکوت کوتاهی میکند و سعی میکند بر خودش مسلط شود، دوباره ادامه میدهد

هزینه عمل و باطری لازم داره ما مراحل اول درمانش را نرفتیم، دکتر گفته باید باطری کاشته بشه، ما این هزینه ها را نداریم... اگه به مسئولین هم مراجعه کنیم، اصلا برایشون مهم نیست زندگی کارگراشون برایشون مهم نیست، حیات کارگراشون برایشون مهم نیست. بار اول که وضعیت خون مون رو دیدن يك مقدار خوشحال شدم که بهانه ای شد که ببینند، اما متاسفانه ترتیب اثر که ندادن هیچ همون نون بخور و نمیر را هم از ما گرفتن.

تصمیم گرفتم باهاشون تماس بگیرم که بالاخره میخواهند با آقای... چکار بکنند، جلوی خودش که نمیتونم چیزی بگویم... چون واقعا برایش سمه چون دکتر گفته که: اگر میخواهید بکشیدش باهاش در این مورد حرف بزنید، در مورد کاری که ایشان را به بیمارستان کشونده فکرتش رو هم نباید بکنه، فقط به همین دلیل هم من هیچ کاری نکردم، گذاشتم خودشون کاری بکنن، خودشون کردن خودشون درست کنن یا خراب کنن، اونوقت اگر کاری کردند که چه بهتر،

با آه میگوید: اگه هم نه که مطمئن باشین آه و نامه من و بچه هایم نمیگذاره اینها سالم از میدون بیرون برن چون بالاخره ما هم خدایی داریم.

با تاکید میگوید اینها رو هم حتما بنویسید:

وضعیت يك کارگر يك شرکت خیلی باید برای يك مسئول مهم باشه، وضعیت جسمی و مالی و روحی باید برای يك مسئول مهم باشه، ولي وضعیت ما رو مسئولین میدونن ولي هیچ کاری برای ما نکردن، من الان وضعیت جسمی همسرم برایم مهم است که بهشون هم گفتم، خدای ناکرده من میخواهم پدر بچه هام بالای سر بچه هام باشه خدانکرده اگر موردی پیش بیاد ازشون نمیگذرم، چون میبینم نامه اینها باعثه ونامه اینها نمیتونم میخواستن بترسوند یا اهرم فشارباشه با هر نیتی که داشتن قلب ضعیف شوهر من رو ضعیفتر کرده، اصلا زندگیم مون

بهمه ریخته همه جوهره، من الان خودم دارم سعی میکنم يك جوری جو را آروم نگه دارم به خاطر وضعیت جسمی شوهرم اقدام نکردم....

من میخواستم پرونده فطور پزشکی همسرم را به رییس جمهور که به شیراز آمده بودند نشون بدهم اما با خودم فکر کردم خیلی ها وضعیتشون خرابتر از من است و بگذار نوبت را به آنها بدهم، میدان رو برای اونها باز کنم، من هنوز هم شاید بهتر از اونها باشم چون کسانی هستند که وضعیتشون بدتر از منه، حالا وقتی وضعیت خانوادگی و مالی خودم را میبینم، میفهمم این صبوری خود و شوهرم و بچه هام بوده که تونستیم زندگی مونرا بگذرونیم و حقوق شرکت رو مثل مهره های شطرنج کنار هم میچیدیم و سالی به 12 ماه را طی کنیم، حالا شوهر من که اینهمه در این شرکت زحمت کشیده، توی قسمت های سمي کارخانه کار کرده، جمعه پنجشنبه نداشته، عید نداشته، آیا حقش بدون سنوات، بدون چیزی بهش بدن از شرکت دستش رو بگیرن بیرون کنن، يك چیزی هم اطافه کنن... تهمت هم بزنن... مارک هم بشون بچسبونن... به جرم تخریب و فحاشی؟؟؟!! خوب آخه شوهر ضعیف من کجا را تخریب کرده؟؟؟ کجا را خراب کرده؟؟؟ اینها خیلی راحت الان دارن محوش میکنند... از صحنه زندگی هم دارن محوش میکنند... توی روی زن و بچه هم شرمندانه است این شرمندگیش وضعیت روحیش رو بدتر میکنه که نمیتونه برای زن و بچه هاش کاری بکنه... آقای... حتی يك لباس گرم نمیتونه برای خودش تهیه کنه لباس گرم آقای... همونوی بود که شرکت به عنوان حکم قهرمانی که بهش داد يك دست لباس ورزشی دادن لباس گرم آقای... همونه که نتونسته يك کاپشن برای خودش بخره...

آیا این ظلم نیست؟؟؟ آیا بدون اینکه من بخوام تعریف کنم میشه ظلم رو ببینن؟؟؟ بدون اینکه من بخوام حرفی بزنم میشه ظلم را ببینن فاصله طبقاتی بین سرمایه دار و کارگر، کارگرهای دیگه همه وضعیتی مثل ما دارن، شرکت آزمایش کارگرایش همه وضعیتشون مثل ماست...



میدانم که درد دل زیاد دارد و نمیدانم چه بگویم و با چه کلمه و جمله ای مرحمی بر زخم هایش و امیدی به او بدهم... قطرات اشکم را پاک میکنم و برای همسرش آرزوی سلامتی و برای خودش آرزوی امید و پشتکار میکنم اما در این فکر هستم چه چگونه میتوان به او و این کارگران زحمتکش و ظلم دیده کمک کرد؟؟؟

به نظر شما چه کار کنیم؟؟؟

از شما دوست عزیز میپرسم شما و من و ما چه کمکی میتوانیم برای او بکنیم؟

منتظر هستم که اگر نظر یا کمکی دارید که به ما هم بگوید یا اقدام کنید که شاید مرحمی کوچک و درمان دردی باشد. نگاه اسکویی خبرنگار کمیته کارگری پویا



2دی : تعطیلي سالن ريسندگي انگلستان

روز يكشنبه دوم دي ماه 1386 "فاز يك خط انگلستان" سالن ريسندگي به كلي تعطيل شد و كارگران مكانيك، ماشين كار و سرويس كار اين قسمت كه مجموعاً 17 نفر بودند را به "فاز دو خط ريتز" انتقال دادند. مسئولين و مديران كارخانه به بهانه اينكه كيفيت نخ پائين است و به اندازه كافي مشتري ندارند، به چنين اقدامي دست زدند. از طرفي ديگر به بهانه اينكه توليد پايين است، درب آبدارخانه را نيز بسته و مانع از ورود كارگران به آبدار خانه شدند.

3دي : اخراج 1900 كارگر بگ شركت توليدي در سمنان طي 3 سال

عواملی مانند پرداخت نشدن حقوق کارگران و با ندادن بن سالهای 84 و 85 به آنها موجب شده طی سه سال اخیر هزار و 900 کارگر بگ شرکت توليدي در سمنان اخراج شوند.

4 دي : 700 واحد توليدي تبريز در آستانه ي تعطيلي

در پی فشار بانک ها برای دریافت بدهی های معوق خود از واحدهای توليدي بیش از 700 واحد توليدي در تبريز در نامه ای به رییس جمهور و استاندار آذربایجان شرقی نسبت به تعطیل شدن این واحدها هشدار دادند.

4 دي : مجبور شدن اداره کار یزد به پیگیری حقوق معوقه كارگران كارخانه ريسندگي شادريس

در جریان اعتراض و تجمعات کارگران کارخانه ريسندگي شادريس یزد طی هفته های گذشته اداره کار مجبور به پیگیری حقوق معوقه کارگران شده و قرار است در هفته های آینده به کارگران جواب بدهند.

لازم به یاد آورiest که کارگران کارخانه ريسندگي شادريس روز 30 آذر ماه در مقابل استانداردي دست به تجمع اعتراض آمیز زده و به دنبال آن به اداره کار مراجعه کرده و خواسته های خود را ابلاغ کرده و اعلام کردند در صورتی که حقوق معوقیشان از سوی کارفرمای این کارخانه پرداخت نشود دستگاههای این کارخانه را استارت نخواهند زد

5 دي : استمداد كارگران بيكار شده كارخانه كاشي خزر از استاندار گيلان

به دليل عدم فعاليت آن واحد، كارگران از مزایای بازنشستگی طرح 25 ساله نیز محروم شدند، طی اعتراضات مکرر به مسئولان سازمانهای کار و صنایع استان مبنی بر روشن کردن وضعیت بلاتکلیفی ما کارگران، آنها با ترفندی ماده 9 قانون نوسازی و بازسازی صنایع را در جلسه مورخ 83.4.2 مبنی بر بازریدی مازاد هر سال دو ماه فوق العاده و مزایا تصویب نمودند.

این در حالیست که وجهی به کارگران پرداخت نکردند بعداً معلوم شد با این هدف مسئولان خواستند صدای اعتراضات کارگران را خاموش نمایند عملاً ما از تاریخ 83.4.28 قطع رابطه کاری با شرکت و سازمان تأمین اجتماعی شدیم، که از آن زمان تا به حال طبق مدارک و شواهد موجود در بلاتکلیفی بسر می بریم

6دي: تجمعات اعتراضی كارگران كارخانه چيني همگام و جيت سازي بهشهر

کارگران کارخانه چینی همگام در شهرکرد در مقابل استانداردي تجمع کرده و نسبت به وضعیت معیشتی خود اعتراض کردند. تجمع کنندگان گفتند از آغاز امسال حقوق آنها پرداخت نشده است. کارگران کارخانه جیت سازی بهشهر در مقابل فرمانداری رژیم در این شهر تجمع اعتراضی برگزار کردند. تجمع کنندگان گفتند چندین ماه است که حقوق آنها پرداخت نشده است.

6دي :كارگران شركت پونل پاكدشت اعتصاب كردند

روز دوشنبه کارگران شرکت پونل در پاکدشت در اعتراض به حقوق معوقه و عدم دریافت سایر مطالبات در ساعت ۱۰ صبح دست از کارکشیدند و با تجمع در محل غذاخوری این شرکت به مدت يك و نیم ساعت اعتصاب کردند. يك نفر که در این اعتصاب شرکت کرده بود گفت: ما سه ماه است حقوق نگرفته ایم. مگر باحقوقی که ما داریم و تورمی که هست می توان پس اندازی داشت. این حقوقی که وزارت کار به عنوان پایه حقوق تصویب کرده است يك سوم مایحتاج اولیه ما را هم جواب نمیدهد و حالا وقتی همین حقوق را هم نمیدهند دیگر ما چکار می توانیم بکنیم. روز ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ آذر هم اعتصاب کردیم اما هیچ کس جوابگوئی ما نیست.

8دي :تجمع اعتراض آمیز لنج داران استان بوشهر در مقابل استانداري

بیش از 500 تن از لنج داران استان بوشهر روز پنجشنبه 6دی، در اعتراض به لغو قانون ته لنجی مقابل استانداردي در بوشهر تجمع کردند. این لنجداران که بیشتر اهل دلووار بودند تا پیش از لغو این قانون توسط دولت می توانستند در سفر به کشورهای حوزه خلیج فارس مواد غذایی و پوشاک مورد نیاز خود را بدون پرداخت تعرفه گمرکی تهیه کنند. اعتراض کنندگان گفتند: لغو این قانون 14 هزار خانوار مرزنشین استان از دیر تا دیلم را با مشکل مواجه کرده است

10دي :تجمع اعتراضی بیش از دویست تن از كاركنان پالایشگاه نفت آبادان

بیش از دویست تن از کارکنان رسمی پالایشگاه آبادان روز چهارشنبه در مقابل این پالایشگاه تجمع کردند. تجمع کنندگان خواستار واگذاری منازل مسکونی به کارکنان رسمی شدند. معترضان گفتند: ما بین 25 تا 30 سال در شرکت پالایش نفت کار می کنیم و تاکنون صاحب خانه نشده ایم. شرکت پالایش نفت آبادان منازل سازمانی خود را به افراد غیر نفتی واگذار می کند و حاضر نیست تعدادی از این منازل را به کارکنان خود واگذار کند. بنا به خبر دیگری از آبادان روز چهارشنبه رانندگان تاکسیهای دوگانه سوز برای دومین روز متوالی نسبت به کاهش سرانه بنزین اعتراض کردند. رانندگان که بیش از 200 نفر بودند. در مقابل فرمانداری رژیم در این شهر تجمع نمودند.

12دي: تجمع كارگران شركت قوه پارس در برابر وزارت صنایع و معادن

تعدادی از کارگران شرکت قوه پارس به دلیل عدم دریافت 18 ماه حقوق خود صبح امروز در مقابل وزارت صنایع و معادن تجمع کردند.